

بازتاب اسطوره ها در جهان معاصر

مریم ساسانی

مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که عمدتاً بینش عقلانی بر جهان حاکم است و زمینه‌های وجودی اسطوره‌ها کمتر به چشم می‌خورد. اما به رغم کم‌رنگ شدن اسطوره‌ها در جهان معاصر، هنوز هم نشانه‌هایی از آن را می‌توان در زندگی و جامعه معاصر یافت. با جستجو و نگرش در هنر و کنکاش در یافته‌های جهان امروز به اسطوره‌های معاصر برمی‌خوریم. این اسطوره‌ها ما را از دنیای سنت متمایز می‌کند و با مفاهیم جدید مدرنیته، دنیای ارتباطات و عصر الکترونیک پیوند می‌دهد. بنابراین ما در دوره‌ی معاصر نیز اسطوره‌هایی داریم اما با کارکردهای متفاوت. بنابراین، اسطوره‌شناسی از جهتی پیوند بین سنت‌گرایی و مدرنیته است، چرا که مفهوم اسطوره به گستردگی جهان گذشته و جهان معاصر است و گستره‌ی آن به پهنای گذشته و اکنون ماست. غنای مفهوم اسطوره به گونه‌ای است که مفاهیم اسطوره‌ای سنتی آمیخته با رموزها، نمادها و آیین‌ها را با مفاهیم مدرنیته‌ی سرمایه‌داری امروز پیوند می‌دهد و عرصه‌های جدیدی را در برابر ما می‌گشاید.

واژه‌های کلیدی: رمزگشایی اسطوره، اسطوره‌های مدرن، شهود هنری، جهان معاصر.

درآمد

گرایش به آگاهی ملت‌ها از شناخت هویت، سبب می‌شود آن ملت درباره‌ی پیشینه‌ی خود و علت‌های وقوع رویدادهای تاریخی در پهنه‌ی جغرافیایی سرزمین خود، بیندیشد تا چاره‌ای برای آینده بجوید، چه بسا «اکنون» را هر چه بیشتر دریابد. این نگاه به گذشته، معنای تازه‌ای به تاریخ می‌دهد. چرا که در این صورت است که می‌توان دریافت دریچه‌ای نو در تأثیرگذاری تاریخ شکل گرفته است. ایران، پس از گرویدن به اسلام، آیینی جدید پذیرفت. ایرانیان مسلمان شدند، اما تاریخ و زبان دیگری داشتند. در سده‌ی چهارم، ایرانیان ملتی بودند از بوته‌ی شکست برآمده، با کوله‌باری از «تاریخ» و ایستاده بر زمین «زبان فارسی». درخت

«هویت ایرانی» بر زمین زبان فارسی برکشید. این هویت ملی با دو ویژگی توانست بار دیگر سر بلند کند:

زبان فارسی و تاریخ.

این دو ویژگی را می‌توانیم در پیکره‌ای به نام ادبیات بیابیم و بجویم. ادبیات هر ملتی همانند شناسنامه‌ی آن ملت، هویت ملی و فرهنگی را در خود باز می‌تاباند. در این میان، زبان فارسی، حس ایرانی بودن ما را تقویت کرد و موجب شد، ایرانیان در چارچوب مجموعه‌ای انداموار به ملتی یکپارچه تبدیل شوند. اما چه زیباست که از پیکره‌ای به نام ادبیات، صداهای گوناگونی شنیده می‌شود که هر یک در نوع خود شنیدنی و لذت‌بخش است. یکی از این صداهای «اسطوره» است که از دوردست تاریخ، از گذشته‌های بسیار دور ما شنیده می‌شود. این صداهای متنوع که از هویت ما شنیده می‌شود، از زمان‌ها و مکان‌های گوناگون به گوش می‌رسد و ما را به سوی شناخت نه تنها گذشته که حتی اکنونمان فرامی‌خواند. این روست که اسطوره تنها صدای گذشته‌ی ما نیست که «اکنون» ما نیز در آن بازتاب می‌یابد و همین موضوع به ژرفای اسطوره می‌افزاید. چرا که اسطوره تنها دارای معنایی یک بُعدی نیست و گستردگی آن به پهنای گذشته، اکنون و آینده‌ی ماست.

گویا، ما، دو نوع تاریخ داریم: از یک سو کتاب‌های تاریخ متداول مانند *تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی، نغشه المصدور، تاریخ و صاف، تاریخ جهانگشای جوینی* و... و از سوی دیگر تاریخ اساطیری - حماسی که نمونه‌ی بارز آن شاهنامه‌ی فردوسی است. این دو نوع تاریخ، نشان دهنده‌ی دو نوع دریافت از تاریخ و دو استنباط گوناگون است. تاریخ نوع دوم، نگارنده‌ی خاطره‌ی قومی ما ایرانیان است و در برگرفته‌ی حکمت دینی پهلوی ایران پیش و پس از اسلام، از دریچه‌ی مباحث اسطوره‌ای. این گونه تاریخ‌های اساطیری - حماسی، به سهم خود جهان‌بینی قوم ایرانی و در حقیقت دریافت و استنباط انسان ایرانی گذشته را از جهان هستی، در خود منعکس می‌کرده‌اند. *یادگار زریران، کارنامه‌ی اردشیر بابکان، مینوی خرد، ارداویراف نامه، درخت آسوریک، خدایانامک‌ها و شاهنامه‌های دیگر* نیز در همین چارچوب جای می‌گیرند. به این مجموعه باید آثار اسطوره‌ای و حماسی معاصر را نیز افزود که با کارکردی متفاوت سیاسی و اجتماعی با مخاطبان امروزی خود پیوند می‌یابند.

بحث درباره‌ی اسطوره، همواره یکی از جذاب‌ترین مباحثی بوده که اندیشه‌ی گذشته و امروز با آن درگیر بوده و به رغم کوشش‌های بسیار در تعریف آن، گویا نمی‌توان به نظریه و توصیفی فراگیر و کامل در مورد آن دست یافت. عبارت‌هایی مانند «انسان، حیوان اسطوره‌ساز است» (استروس، ۱۳۷۹: ۵۵) و یا «اسطوره از

نخستین تجلیات هوش بشری است و منبع الهام نخستین قصه‌هایی است که انسان یافت» (لوفلر، ۱۳۶۶: ۴۸) گواهی بر گوناگونی معنای اسطوره است. شاید این نکته که خاستگاه اسطوره، آفرینش‌های قومی و تباری است و از نمادهایی سرچشمه می‌گیرد که در ناخودآگاه جمعی آدمی ریشه دارد و یا این موضوع که اسطوره، رویای قومی و جمعی ملّتی سلحشور است و راوی سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمانی بی‌زمان و در مکانی بی‌مکان روی داده و با ازلیت و ابدیت جهان هستی در پیوند است، بر چندگانگی و چندگونگی اسطوره افزوده است. همچنین پیوند رمزآمیز شعر و اسطوره نیز بر گستردگی معنای اسطوره افزوده، چرا که همان‌گونه که نمی‌توان تعریفی جامع و کامل از شعر به دست داد از اسطوره نیز نمی‌توان به چنین تعریفی راه یافت. این پیوند به گونه‌ای است که برخی بر این باورند:

آفرینش شعر نیز خود نوعی اسطوره‌سازی است. شاعر با گیاه و سنگ و آب به گونه‌ای روبرو می‌شود که گویی آن‌ها به نوبه‌ی خود انسان‌های زنده‌ای هستند (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۲).

کارکرد اسطوره‌ها در نگرش سستی گذشته

در باور عامه‌ی مردم، اسطوره با افسانه، قصه، چیزهای خیالی و غیرواقعی، داستان‌های کهن حماسی، داستان‌های عامیانه، تاریخ و دین پیوند خورده است. ابن ندیم در *الفهرست*، افسانه‌های خرافی را از افسانه‌های حقیقی متمایز می‌کند. او در بخش کتاب‌های افسانه و قصه چنین می‌نویسد:

فارسیان اوّل، تصنیف کنندگان اوّلین افسانه بوده و آن را به صورت کتاب درآورده و در خزانه نگهداری و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌کردند و پس از آن پادشاهان اشکانی، آن را به صورت اغراق‌آمیزی درآورده و نیز چیزها بر آن افزوده و عرب‌ها آن را به زبان خود برگردانده و فصحا و بلغای عرب شاخ و برگ‌هایش را زده و با بهترین شکلی به رشته‌ی تحریر درآوردند و در همان زمینه و معانی کتاب‌هایی تالیف کردند. اولین کتابی که در این معنا تالیف شده کتاب *هزار افسانه* به معنای هزار خرافات است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۷: ۵۴۰).

اما در اصل، اسطوره با جهان مینوی، آسمانی، فراسوی جهان مادی، غیرملموس و آن جهانی در پیوند است. «اسطوره، نقل‌کننده‌ی سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اوّلین، زمان شگرف بدایت هر چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر اسطوره همیشه متضمّن روایت یک «خلقت» است، یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدار گشته سخن می‌گوید» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵). دنیای اسطوره، دنیای

ماورای طبیعی و فراواقعی است که ریشه در واقعیت دارد و برگرفته از جهان عینی است؛ هر چند خارج از واقعیت، شکلی تمثیلی و نمادین پیدا کرده است تا به این ترتیب بیانگر حقیقت باشد. شکل نمادین واقعیت همان است که در کتاب‌های مقدس دیده می‌شود. کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید (نورات و انجیل) و حتی قرآن، به زبان رمزی و تمثیلی هستند که در آن‌ها، حقایق تاریخی، بعد اساطیری و رمزی دارند و به حقایقی ازلی - ابدی تبدیل شده‌اند.

بنابراین، رویدادهای اسطوره‌ای، همانند داستان واقعی پنداشته می‌شود، چرا که زیربنای اصلی اسطوره‌ها، پدیده‌های واقعی هستند. با آن که اسطوره، روایت کننده‌ی رویدادهای تاریخی به شمار می‌روند، اما مبنای ارزش‌گذاری اسطوره، صحت و درستی تاریخی آن نیست بلکه آن چه اسطوره را ارزشمند می‌کند درون‌مایه‌ی تقدس‌گرایی، مافوق طبیعت‌پردازی و مضمون‌آفرینی، ماورای واقعیتی است که با جهان‌نگری انسان نسبت به خود، جهان پیرامون و آفریدگار خود در هم می‌آمیزد.

[اسطوره] تاریخ مقدسی است که حکایت از راز آفرینش می‌کند و منشأ ازلی هر آیین، هر پندار و کرداری است که در زمان آغاز اساطیری یک بار برای همیشه به وقوع پیوسته و از آن پس به صورت نمونه درآمده است یعنی نمونه‌ای که خط مشی انسان‌ها و مراسم آیینی و عبادی آن‌ها را تنظیم می‌کند و به آن‌ها اعتبار می‌بخشد (شایگان، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

تبدیل هر پدیده به اسطوره با جدایی از زمان و مکان و یافتن زبان و منطق و جغرافیای اسطوره‌ای و نیز تغییر ساختار و ارزش‌های تاریخی صورت می‌گیرد. چهره‌ها، مکان‌ها و رویدادها، روشنی تاریخی خود را از دست می‌دهند و در گذر به سوی اسطوره ویژگی‌های نمادین اسطوره‌ای می‌یابند و به زمان ناشناخته‌ای مربوط می‌شوند که رازآلود است. روزگاری که به ناخودآگاه انسان نسبت داده می‌شود.

فهم موضوعات مورد نظر تاریخ به منطق و خرد انسان وابسته است. موضوعات تاریخ - که رویدادها و سرگذشت‌های واقعی هستند - چون برخاسته از نهان و سرشت آدمی نیستند بلکه پدید آمده از بیرون و خودآگاه اوست، پیچیدگی ندارد و رمزآلود نیست، بنابراین اگر به موضوع یا پدیده‌ای تاریخی با دید منطق و خرد نگاه شود، تا در چارچوب فکر و باور انسان بگنجد، باید زبانی خاص داشته باشد. منظور از زبان خاص موضوعات تاریخی، نمادین بودن آن‌هاست. بنابراین می‌توان از پدیده‌ها و موضوعات تاریخی با زبانی نمادین یاد کرد و به بیان پدیده‌های محصور به زمان و مکان پرداخت.

کارکرد اسطوره‌ها در دنیای معاصر

اسطوره‌ها فقط از آن گذشته‌ها نیستند، بلکه در جامعه‌های امروزی نیز کم و بیش رواج دارند، اما نمود و زندگی اسطوره‌ها در این روزگار متفاوت است چرا که رنگ و بوی امروزی یافته‌اند. برخی آثار هنری و ادبی عصر جدید، برگرفته از اسطوره‌ها هستند و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای دارند.

اسطوره هرگز کاملاً نابود نمی‌شود. تغییر شکل می‌دهد، ادغام می‌شود و با انطباق خود با مسایل و مضامین تازه حیاتی تازه از سر می‌گیرد (رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۲۵).

در جامعه‌های کنونی برای تحقق آرمان‌ها و آرزوها، باید از زبانی نمادین و رمزی بهره گرفت. تاریخی که به اسطوره پیوسته است، در این مسیر جاودانگی، روشنی و آشکاری تاریخی بودن خود را از دست می‌دهد و به دنیایی رازناک و هزار تو می‌رسد؛ در این مسیر بسیاری از ویژگی‌های این مفاهیم تاریخی - اسطوره‌ای به گونه‌ای دگرگون می‌شوند که جز با نمادشناسی و به کمک اسطوره‌پژوهان قابل کشف و درک نخواهند بود و البته اگر جز این باشد، ضمن نامفهوم و غیرقابل درک بودن، امکان به اشتباه و گمراهی افتادن، وجود دارد.

انسان‌ها با رمزگشایی اسطوره‌ها، آرمان‌های خود را باز می‌یابد و به شکلی نمادین درک می‌کند، همچنین به یاری اسطوره‌ها می‌توان به بسیاری از نیازهای فرهنگی - هنری دست یافت. باید دانست بازگشت انسان امروزی به اسطوره به معنی سیر قهقرایی نیست بلکه به سمت حقایقی است که زمان و مکان را درنوردیده است.

هر چند انسان عقل‌گرای امروزی، قدرت واکنش و پذیرش نمادها و رویدادهای فوق طبیعی را از دست داده است و دنیای درون را چندان باور ندارد ولی پرداختن به زبان نمادها که زبان اسطوره‌هاست، موجب می‌شود رازناکی پدیده‌های اسطوره‌ای، آشکارا برطرف شود تا انسان از پیوندهای درونی و روانی ذهن خویش با پدیده‌های جهان آگاه شود و نسبت به خویش آگاهی و بینش بنیادین پیدا کند.

هم‌زمان با پیشرفت علم و تکامل عقل و منطق انسان، ظهور اسطوره جلوه و نمودهای جدید یافته‌اند و متناسب با نیروی خلاق هستی انسان، اسطوره‌سازی ادامه می‌یابد. اسطوره‌ها همراه هنر وارد زندگی نوین عصر حاضر شده‌اند پس می‌توان دستاوردهای اثرهای هنری ناب را اسطوره‌های دوره‌ی معاصر دانست که برخی نیازهای فرهنگی - هنری بشر امروز را تأمین می‌کنند.

نویسنده، نقاش، شاعر و سینماگر که هنرمندان عصر حاضرند، نیاز به مطالعه و شناخت اسطوره دارند. این شناخت، نوعی آگاهی به آن‌ها می‌دهد که در آثارشان تأثیری شگرف می‌گذارد و به کارشان ژرفا و اعتلایی خاص می‌بخشد و آن‌ها را در مسیری جذاب قرار می‌دهد و در حقیقت نیاز روحی جامعه را برطرف می‌کند.

شهود هنری را که در آثاری مانند سرزمین بی حاصل تی.اس. ایوت یا مسخ و محاکمه کافکا یا تابلوی گرانیکا پیکاسو دیده می‌شود، می‌توان اسطوره‌هایی دانست که در کنار بینش خردگرا و عقلانی حاکم بر دوره‌ی کنونی، به قلمرو اندیشه و فرهنگ بشر وارد شده و بر شکوفایی تخیل و باروری ذهن اسطوره‌گرای هنرمند تأثیر درخور توجهی گذاشته است. بر پایه‌ی دیدگاه الیاده، اسطوره بیان روایت‌هایی است درباره‌ی ایزد و موجودات فوق طبیعی و مقدس. این روایت‌های نمادین به شکل نوشتاری، تصویری و نمایشی و حتی به شکل موسیقی بیان می‌شود. پس می‌توان اسطوره را در کنار هنر قرار داد و آن دو را با هم یکسان دانست (نک. اسماعیل پور، ۱۳۸۰: ۶). یعنی می‌توان گفت اسطوره، هنر است و هنر، اسطوره. این پیوند میان اسطوره و هنر تنها به زمان گذشته اختصاص نداشت، بلکه در دوره‌ی معاصر نیز می‌توان این چنین پیوندی را یافت.

اسطوره و هنر هر دو غیرفلسفی و غیراستدلالی هستند و جنبه‌ی کشف و شهودی دارند. به عکس، علم و هنر - هر چند همسو - ولی متفاوتند. به همین سبب تبیین علمی از هنر را نمی‌توان با هنر علمی و تحلیلی یکسان دانست. هنری که علمی باشد - و منطقی و استدلالی - نه تنها هنر نیست که ضد هنر است. آنچه در نقد هنری دستاویز منتقد است، استدلال و بیان نظریات علمی است. به بیانی، منتقد از علوم هنری کمک می‌گیرد و علوم هنری، هنر نیست.

رنالیسم جادویی، یکی از انواع رنالیسم است. بنیان‌گذار آن گابریل گارسیا مارکز بود. در اثر معروف او، صد سال تنهایی، تخیل، جادو و اسطوره به چشم می‌خورد. در سبک رنالیسم جادویی همه چیز عادی است اما یک عنصر جادویی و غیرطبیعی وجود دارد. آثار رنالیسم جادویی از نمونه‌ی آثار اساطیری عصر جدید به شمار می‌روند. بعضی مراسم و آیین‌های مذهبی در مشرق‌زمین و ایران در واقع جلوه‌های عملی و امروزی اساطیر هستند. کارکرد اجتماعی بعضی مفاهیم اساطیری در جامعه‌ی کنونی هند مانند آیین برهما، کریشنا، ویشنو و... شکل‌های تغییر یافته‌ی بعضی اسطوره‌های کهن هستند، نیز ردپای آیین سووشون ایرانی هنوز در مراسم عزا و سوگواری‌ها دیده می‌شود. و یا آیین‌های شب یلدا، نوروز یا جشن تیرگان در مازندران که یادآور تقدس زمان در دوران باستان است.

در بعضی فرهنگ‌ها، هنوز هم نموده‌های اسطوره‌ای به شکل موسیقی و رقص یا نقاشی وجود دارند. در ایران بیشتر هنرهای کلامی و ادبیات شفاهی و بیشتر از همه، منظومه‌های دینی - ادبی جلوه‌گاه اسطوره‌های کهن بوده‌اند. در متون قدیم، شمار فراوانی از اسطوره‌های ایرانی که شکل روایی دارند در یشت‌ها و گاهان اوستا

دیده می‌شود. اسطوره به عنوان عاملی پویا و فعال در تمام پیکره‌ی جامعه‌ی امروزی، زمان گذشته و باورهای سنتی را با ارزش‌های کنونی پیوند می‌دهد و به تحقق آرمان‌ها و امیدهای روح بشر می‌پردازد. هنرمند برای تقویت و پرورش تخیل هنری خود باید به بُعد روایی و جلوه‌های نمادین اسطوره‌ها توجه داشته باشد تا به شناخت هنرمندان گذشته که به زیبایی، اسطوره‌آفرینی کرده‌اند بپردازد. هنرمند معاصر همچنین باید با مباحث اسطوره‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناختی، زبان‌شناسی و... نیز آشنا شود. اسطوره‌های کهن، داستان‌هایی ساده و نمادین در مورد ایزدان و آفریده‌های مافوق طبیعی و یا بیانی نمادین از نمودهایی طبیعی مانند خورشید، ماه، ستاره و... هستند. داستان‌نویسی در مکتب سورئالیسم که به نوعی، شبیه اسطوره‌پردازی‌های کهن است.

در مرامنامه‌ی این مکتب، توسط آندره برتون اعلام شد که برای خلق اثر هنری، ذهن باید از قید منطق، استدلال و اراده آزاد باشد... و تنها راه دستیابی به واقعیت، آزاد کردن ذهن از قید نظارت ضمیر آگاه هنرمند و روکردن به عالم رویاست... گسترش افکار زیگموند فروید که معتقد به ضمیر ناخودآگاه بشر و تجزیه و تحلیل آن بود، بیشترین تأثیر را در ایجاد این مکتب داشت (میرصادقی (ذوالقدر)، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

اساطیر در گذر از دوره‌ی اسطوره باور یعنی آن زمانی که اسطوره باوران، ازلی و ابدی بودن زمان و مکان را باور داشته‌اند، به عصری جدیدتر یعنی عصر حماسی یا قهرمانی و به حماسه متمایل گشته‌اند. در آثار حماسی جهان - که از راه شعر و از دل اسطوره برآمده‌اند و در گذر زمان جاودانه شده‌اند - نجات یک قوم از مشکلات و دشمنان به دست قهرمانی با ویژگی‌های خارق‌العاده مطرح است، دلآوری که بخشی از وجودش ایزدی است و قدرتی برتر از انسان‌های عادی دارد. در تمام حماسه‌های ادبی جهان بن‌مایه‌های اساطیری یافت می‌شود.

هر چند حماسه‌ها در مرحله‌ی جدا شدن از اسطوره دو ویژگی مهم روایت‌های اساطیری یعنی آسمانی و ایزدی بودن و دیگر ویژگی یعنی داشتن زمان ازلی را از دست داده‌اند، ولی وجود شخصیت‌هایی نیمه‌خدایی که به نوعی از جاودانگی رسیده‌اند یا بیان اموری غیرعادی مانند روپین‌تنی، نیز یاری رساندن نیروهای فراطبیعی و یا از سوی موجودی اسطوره‌ای و... همه ریشه در اندیشه و باورهای اسطوره‌ای دارند و یادآور دوره‌ای از زندگی بشرند که در آن دوران خدایان دخالتی مستقیم در سرنوشت انسان داشته‌اند. نکته‌ی مهم این است که قهرمانان حماسی با وجود ویژگی‌های پهلوانی، محبوبیت، خارق‌العاده بودن حتی نیمه‌خدایی بودن، خود اسطوره نمی‌شوند. به عبارت دیگر نمادهای اسطوره‌ای خود اسطوره نیستند.

اما نکته‌ی مهم آن است که اسطوره‌ها در عصر حاضر، کاربرد و نقش اسطوره را در گذشته ندارند. چرا که در گذشته، اسطوره‌ها با قداست درآمیخته بودند و جنبه‌ی فلسفی و ایدئولوژیک داشتند و پاره‌ای از نیازهای روانی و مادی انسان را برآورده می‌کردند. در حقیقت آن‌چه که امروز فرهنگ می‌نامیم در دوره‌ی باستان، اسطوره‌ها و آیین‌های کهن اساطیری بودند و مجموعه‌ی اسطوره‌ها و آیین‌ها در جامعه‌ی ابتدایی، فرهنگ آن جامعه به شمار می‌رفت و تمام کنش آدمی و اندیشه‌ی انسانی در چارچوب اسطوره جای می‌گرفتند. از این‌رو، اسطوره‌های امروزی کارکرد و نقش اسطوره‌های گذشته را ندارند.

اسطوره‌ها در گذشته، دریافت و استنباط انسان را درباره‌ی جهان و انسان نشان می‌داد، گاه توجیه انسان ابتدایی پیرامون جهان بود، درست همانند دانش در روزگار جدید برای توجیه جهان. همچنین، اسطوره به تبیین جایگاه و نقش انسان می‌پرداخت و نیازهای معنوی انسان گذشته را که دستاورد بیم و هراس او از ناشناخته‌ها و نیاز وی به پیدا کردن سرپناه و ایجاد ارتباط با جهان پیرامون خود بود برطرف می‌کرد. اسطوره می‌توانست به نیازهای مادی انسان از جمله غذا، آب، سرپناه و... پاسخ گوید. در حالی که امروزه اسطوره چنین کاربردی ندارد. چرا که در دوره‌ی اساطیری، شناخت اساطیری رواج داشت، در حالی که امروز بر پایه‌ی شناخت علمی، آگاهی ما از حقایق عینی جهان با تحول روبرو شده است. در حقیقت، اسطوره نوعی بیان فلسفی به شمار می‌رود که بر پایه‌ی استدلالی تمثیلی شکل گرفته است. اسطوره علاوه بر این برداشت و استنباط فلسفی، از نظر ایدئولوژیک نیز ساختار اجتماعی را که صاحبان اسطوره در آن می‌زیستند توجیه می‌کرد. در حالی که اسطوره‌ها امروز دارای چنین کارکردهایی نیستند.

در دنیای امروز که بینش عقلانی حاکم است، اسطوره - که نوعی بینش عقلانی است - چه جایگاهی دارد؟ باید گفت بینش شهودی با بینش عقلانی در تضاد نیست و حتی این دو مکمل یکدیگرند. با آن که در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی، بینش عقلانی بر جهان حاکم است، اما این معنای نفی ارزش‌های بینش شهودی نیست، چرا که در عصر حاضر نیز دستاورد یافته‌های هنری و فرهنگی ناب امروزی نیز، اسطوره‌های عصر حاضر به شمار می‌روند و در آفرینش این آثار ناب هنری و فرهنگی نیز کشف و شهودهای هنری به چشم می‌خورد. پیدایش اندیشه‌ی پسامدرن در پایان سده‌ی بیست و آغاز سده‌ی بیست و یکم میلادی گواهی بر آن است که طرد کامل بینش شهودی و پذیرش عقلانیت محض، در عرصه‌های اندیشه و فرهنگ برای انسان معاصر ناممکن است. از این‌روست که اندیشه‌ی اسطوره‌ای هنوز هم زنده و پا برجاست اما همان‌طور که اشاره شد کارکرد و نقش اسطوره، امروزه با توجه به فن‌آوری‌ها و تکنولوژی‌های جدید دگرگون شده است. ابرمرد

نیچه و انسان‌های مافوق طبیعی از جمله «سوپرمن» به گونه‌ای رستم‌های روزگار ماست، آثار تخیلی سوررئالیستی و رئالیست جادویی، در شمار اسطوره‌های جدید غرب به شمار می‌روند، شخصیت‌هایی چون رابین هود، چه گوارا، ناپلئون، اسطوره‌های نوین هستند، مفاهیمی چون جامعه‌ی بی‌طبقه، دهکده‌ی جهانی، به گونه‌ای اسطوره‌های فرامردن محسوب می‌شوند. با این تفاوت که در اسطوره‌های گذشته، نقش دینی و قدسی بسیار پر رنگ بود، اما اسطوره‌های نوین از حالت قداست‌آمیز دور شده‌اند و با افسانه‌پردازی و خیال‌گرایی درآمیخته‌اند. انسان اسطوره‌پرداز برای هر موضوع و پدیده‌ای، در پی الگویی ازلی در جهان فراطبیعی بود و گرایش او را به پیروی از این الگو وامی‌داشت. این گرایش، همانا قداست فطرت‌آمیز آیین‌های دینی در نزد انسان است که در باور انسان اسطوره‌ساز گذشته به مراتب از انسان معاصر بارزتر بود. در حقیقت، اسطوره در عصر جدید، همان رویای جمعی انسان عصر جدید است. ضمن آن که هنوز هم در جامعه‌های نیمه مدرن و نیمه سنتی مانند ایران و هند، هنوز هم اسطوره کاربرد خاص خود را دارد. آیین‌های برهما، کریشنا و ویشنو که هنوز هم در هند پا برجایند و کارکردهای اجتماعی و اسطوره‌ای دارند و آیین سوگواری امام حسین(ع) به عنوان مظهر زنده و پا برجای از اسطوره‌ی یک شهید که هنوز برجا و ماندگار است نمونه‌هایی از این نوع اسطوره‌هاست.

بنابراین اسطوره‌ها در جامعه‌های سنتی و مدرن امروزی به شکل‌های گوناگونی پدیدار می‌شوند. در جامعه‌های سنتی، شکل آیینی و قداست‌آمیزی دارند و در آیین‌های سنتی، ملی و مذهبی نمایان می‌شوند؛ در حالی که در اسطوره‌های معاصر، در زیر لایه‌های آیین‌های مقدس بن‌مایه‌های اسطوره‌ای پنهانند، چه در آیین‌های ربانی، تعمید، تثلیث، عروج و... در مسیحیت و چه در سوگواری امام حسین(ع) و نیز آیین‌های از این دست در دیگر ادیان و مذاهب و چه در جامعه‌های تکنولوژیک و فرامردن آغاز هزاره‌ی سوم، سوپرمن‌های رایانه‌ای که گونه‌ای اسطوره به شمار می‌روند. اما با کارکردها، نقش‌ها و بن‌مایه‌هایی جدید متناسب با عصر نوین مدرنیته و فرامدرنیته.

یکی از اسطوره‌های مدرن، «بشقاب پرنده» است که ادعای دیدن آن از اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ در غرب فراگیر شد. رواج انواع فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی و گزارش‌های رونامه‌ای با موضوع بشقاب پرنده و موجودات عجیب و حیرت‌آور نیز در همان ایام دیده می‌شود.

یونگ در سال ۱۹۵۷ در کتابی به نام *بشقاب پرنده: اسطوره‌های مدرن درباره‌ی چیزهایی که در آسمان دیده می‌شوند*، به موضوع بشقاب پرنده و واکنش‌های اجتماعی و فرهنگی آن پرداخته است. او به زمینه‌های روانی

و اجتماعی شکل‌گیری اندیشه‌ی دیدن بشقاب پرنده، اشاره کرده است و نظرات مدعیان دیدن آن را شایعاتی بر پایه‌ی تجلی و تجسم و ناشی از تنشی عاطفی نامیده است. به نظر یونگ زمینه‌ی شکل‌گیری تنش عاطفی از دوره‌ی روشنگری پدید آمد یعنی آن دوره‌ای که در نظر انسان واقعیت‌هایی متافیزیکی و غیرمادی به موضوعاتی موهوم و خیالی تبدیل شد. پیدا شدن اسطوره‌ی مدرن بشقاب پرنده حاصل تضاد بین عقل و ذهن است و نشان دهنده‌ی تفکر و شناختی جدید برای برطرف کردن نیازهای روحی و عاطفی انسان عصر جدید. انسان دوره‌ی جدید، آرزوهای خود و رستگاری‌اش را در پدیده‌ای پیشرفته از موجودات غیرزمینی می‌داند. و در تخیل خود بشقاب پرنده و موجودات غیرزمینی را تجسم فرشتگان آسمانی می‌داند که برای نجات و رستگاری او آمده‌اند. این همان کهن‌الگوی رستگاری است که از دیرباز نماد انسان وجود داشته است و در آن زمان به شکل فن‌آورانه نمود یافته بود.

همه‌ی مدعیان دیدن بشقاب پرنده، برای آن شکل مدور فرض می‌کردند. مدور بودن، نمادی باستانی در تمامیت و کمال است و یادآور «ماندالا» است. به اعتقاد یونگ، از هم گسیختگی زندگی در دنیای مدرن، نیاز جمعی و ناخودآگاهانه‌ی انسان معاصر به یکپارچگی و تمامیت را تشدید کرده است. در حدود سال‌های ۵۰-۱۹۴۰ که هم زمان با پایان جنگ جهانی دوم و آغاز تنش‌های سیاسی و در نتیجه، احساس ناامنی مردم بود، نیاز آنان را به نیرویی کامل و یکپارچه که رستگاری به ارمغان بیاورد، بیشتر کرده بود. ناخودآگاه جمعی کهن‌الگوی ماندالا و شکل مدور بشقاب پرنده را برای رفع این نیاز پیش رو داشت. اسطوره‌ی مدرن بشقاب پرنده به نوعی فرافکنی در دنیای امروز تعبیری شود که خدایان و الهه‌ها و قهرمانان اسطوره‌ای جای خود را به موجوداتی ناشناخته داده‌اند تا ضمن برقراری تعادل روانی، انسان را به جاودانگی و رستگاری برساند (نک. پاینده، اسفند ۸۳ فروردین ۸۴: ۷-۸).

اسطوره و ناخودآگاه با دانش و خودآگاه انسان همسو و همگام نیست در نتیجه انسان امروزی که در عصر دانش به سر می‌برد و همه‌ی امور و پدیده‌ها را مطابق یافته‌های دانشورانه و خرد برخاسته از دانش - و بر اساس خودآگاه خود - می‌سنجد، نمی‌تواند بن‌مایه‌های اساطیری را درک کند زیرا که خودآگاه فرد - بر خلاف ناخودآگاه - از اسطوره دور شده است. انسان روزگار دانش، خردورز و اندیشه‌گراست ولی در نهاد و نهان با بنیادهای اسطوره‌ای پیوند دارد و جهان‌بینی اسطوره‌ای در ناخودآگاه او هنوز زنده و پویاست، همان گونه که فلسفه به دانش گرایش دارد، اما بستر و خاستگاه آن اسطوره است. آن چه به عنوان رویا مطرح است همان جنبه‌ی نهانی اسطوره‌ای انسان است در حقیقت رویا بازتاب آرزوهای ناخودآگاه اوست... پیوند و

ارتباط اسطوره و اسطوره‌شناسی با روان‌شناسی که مورد نظر جوزف کمپل، زیگموند فروید، فیلیپ ویل رایت و بسیاری دیگر است، حقیقت زنده و پویا بودن اسطوره‌ها را تأکید می‌کنند. در روزگار دانش، انسان، گرفتار یک جنبه‌نگری، پرزبانی در فرهنگ و اندیشه است و مادی‌گرایی او در اصل باعث افسردگی و ناکارآمدی اندیشه شده است. پس برای جبران بی‌پایگی و تنگ نظری‌های فرهنگ و اندیشه‌های مادی غرب به بینشی ژرف‌نگر روی آورده و با کمک شیوه‌ها و ابزارهایی که در اختیار دارد به کاوش در باورهای اسطوره‌ای پرداخته است. توجه بعضی اندیشمندان و متفکرین غرب به باورهای اساطیری کهن مشرق زمین، مانند ارنست کاسیرر، لوی استروس، آدلر، نورتروپ فرای و کارل گوستاو یونگ کوششی است برای دستیابی به اندیشه‌های نهانی انسان اسطوره‌ای و آن جهان‌بینی که انسان در روزگار اسطوره به کمک آن به پرسش‌های بنیادی خود در مورد آفرینش انسان و جهان، پاسخ می‌داد.

کتابنامه

- ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- استروس، لوی، *کتاب ماه هنر*، شماره ۲۷-۱۳۷۹، ۲۸.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، «اسطوره و هنر و ادبیات»، *مجله‌ی شعر*، شماره‌ی ۲۸، ۱۳۸۰.
- الیاده، میرچا، *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه‌ی جلیل ستاری، قومس، تهران، ۱۳۶۲.
- براهنی، رضا، *طلا در مس*، انتشارات نویسنده، تهران، ۱۳۷۱.
- پاینده، حسین، «اسطوره‌شناسی و مطالعات فرهنگی، تبیین یونگ از شکل‌گیری اسطوره‌ای مدرن»، *کتاب ماه*، سال هشتم، شماره‌ی ۵ و ۶، اسفند ۸۳ و فروردین ۸۴.
- رستگارفسایی، منصور، *پیکر گردانی و اساطیر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- شایگان، داریوش، *بت‌های ذهنی و خاطره‌ی ازلی*، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- لوفلر، م، *دلاشو، زبان رمزی قصه‌های پریوار*، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۶.
- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، *واژه‌نامه‌ی هنر شاعری*، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۳.